

گره های کور و فروبسته کلاوه سر درگم بحران افغانستان

به باور بسیاری از کارشناسان مسایل افغانستان، در کلاوه سر درگم بحران کشور، چند گره کور است که تا باز نشوند، هر گونه سخن گفتن از صلح و امنیت و ثبات در کشور و منطقه، یاوه سرایی بی بیش نخواهد بود و بدون گشودن این گره ها، بحران با گذشت هر روز پیچیده تر و ژرف تر و چند لایه تر و خونبار تر شده، حل آن دشوار تر و دشوار تر خواهد گردید.

طرح این موضوع در این برهه، به این دلیل مهم است که به باور برخی از آگاهان، از یک سو، حضور نیروهای ائتلاف بین المللی در کشور برای تامین امنیت، صلح و ثبات، الترناتیو ندارد و از سوی دیگر، ادامه حضور آن ها در سیمای کنونی، به بن بست رسیده است و خطر شکست شان در فرجام این جنگ فرسایشی بی پایان و در پی آن فروپاشی افغانستان به دو یا چند بخش و درگیری یک جنگ خانمانسوز پیش بینی ناپذیر می رود.

مهم ترین این کور گره های قرار زیر اند:

- 1- زیر سوال بودن مشروعیت حضور نیروهای ناتو در افغانستان
- 2- عدم اعاده وضعیت افغانستان چونان یک کشور بی طرف
- 3- معمای قرار داد همکاری های استراتژیکی پارادکسال میان افغانستان و امریکا
- 4- نبود قرار داد روشن عدم مداخله در امور یک دیگر میان افغانستان و پاکستان
- 5- عدم مشروعیت رهبری کنونی افغانستان در پی ثقلب گسترده در انتخابات
- 6- نبود یک قانون اساسی کارا و پذیرا برای کشور
- 7- ناکارآیی ساختار کنونی نظام سیاسی در افغانستان
- 8- نبود استراتژیژی روشن مبارزه بی امان و پیگیر در برابر القاعده، طالبان و دیگر تندروان

- 9- نبود یک دولت فراگیر ملی و خطر فروپاشی کشور
10- عدم شفافیت در مبارزه با مواد مخدر

روشن است گشودن گره های کور و فرو بسته بحران افغانستان کار ساده یی نبوده، مستلزم دگرگونی ریشه یی استراتیژی امریکا است و بی تردید موانع فراوانی بر سر راه آن قرار دارد. خوب، مگر این گره های کور دردمندانه در این کلاوه سر درگم وجود دارند و اگر گشوده نشوند، نباید هم انتظار یافتن سر نخ کلاوه را داشته باشیم و همچنین امنیت، صلح و ثبات به هیچ رو تامین نخواهد گردید و بحران می تواند به گونه لگام گسیخته ادامه یابد و چه بسا که پیچیدگی هایی از این هم بیشتری را بزاید.

راه های گشودن این گره های کور می تواند از دیدگاه تئوریک قرار زیر باشد:

- 1- در آوردن همه نیروهای ائتلاف بین المللی زیر چتر واحد آیساف و پایان دادن به ماموریت ناتو
- 2- برگزاری یک کنفرانس بین المللی در باره افغانستان زیر چتر سازمان ملل و اعاده وضعیت بی طرفی افغانستان یعنی اعلام افغانستان به عنوان یک کشور بی طرف و دادن تعهدات لازم در زمینه از سوی همه کشور های ذیدخل در بحران افغانستان به شمول سازمان های بین المللی
- 3- فسخ و لغو قرار داد قرار داد همکاری های استراتیژیک میان امریکا و افغانستان برای جلب اعتماد دوباره همسایگان افغانستان
- 4- عقد قرار داد عدم تعرض و عدم مداخله در امور یک دیگر میان افغانستان و پاکستان زیر نظر سازمان ملل و سپردن تعهدات بایسته در زمینه مانند توافقات ژنو در دوره داکتر نجیب از سوی امریکا، پاکستان و افغانستان با همکاری چین، روسیه، ایران، هند و عربستان.
- 5- برگزاری لویه جرگه اضطراری و انتخاب یک رهبری مشروع به جای رهبری غیر مشروع کنونی با همکاری سازمان ملل
- 6- تغییر و اصلاح قانون اساسی کنونی که عدم کارایی آن در عمل ثابت شده است.

7- تغییر ساختار نظام سیاسی ناکار آمد کنونی و آوردن نظام ریاستی مختلط به جای رژیم ریاستی کلیت گرای کنونی با اعاده کرسی صدرات و تقسیم افغانستان به چند زون و انتخابی شدن ارگان های محلی قدرت (ولایت ها، ولسوالی ها، علاقه داری ها و شهرداری ها)

8- تشکیل جبهه واحد ضد تروریستی در برابر القاعده و طالبان و سایر گروه های تند رو با اشتراک ارگانیک همه همسایگان افغانستان و همه قدرت های بزرگ زیر نظر سازمان ملل و ادامه مبارزه پیگیر و بی امان با آنان تا پیروزی کامل. پایان بخشیدن به هر گونه مذاکره و بازی های ابزاری با تروریست ها. بسیج همه پتنسیال کشور برای نبرد در برابر تروریسم یعنی القاعده، طالبان و سایر تندروان آشتی ناپذیر و در صورت عدم همکاری پاکستان، وضع تحریم های بسیار شدید در برابر آن کشور از سوی سازمان ملل و تجرید مطلق آن کشور از سوی جامعه جهانی.

9- ایجاد یک دولت فراگیر ملی با مشارکت گسترده همه لایه های جامعه افغانی به جای دولت تبار گرای غیر ملی کنونی. در این حال، در ساختار نظام نوین بایسته است تا رییس جمهور پشتون و صدر اعظم تاجیک، هر یک چهار، چهار معاون از اقوام بزرگ افغانستان داشته باشند و ریاست سنا و شورای ملی به نمایندگان شایسته برداران هزاره و ازبیک سپرده شود تا در بافت افقی قدرت توازن پذیرا و دادگرانه به میان بیاید و مشارکت گسترده ملی تامین شود.

10- مبارزه بی امان و خلل ناپذیر در برابر کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر از جمله به آتش کشیدن کشتزارهای مواد مخدر با بمب های آتشزا، نابودسازی آزمایشگاه های تولید این مواد، تعیین جزای اعدام برای قاچاقچیان بزرگ، تشکیل کمیسیون بین المللی مبارزه با مواد مخدر زیر نظر سازمان ملل با اشتراک کشورهای که بیش از هر کشوری قربانی مواد مخدر بوده اند. مانند روسیه، ایران، پاکستان، کشورهای آسیای میانه، چین، افغانستان و کشورهای اروپایی و امریکا. نیروهای ائتلاف بین المللی باید در قبال مبارزه

با مواد مخدر در ولایاتی که حضور دارند، در برابر این کمیسیون پاسخگو و مسوول باشند. همچنین بایسته است یک کمیسیون بین المللی نظامی مبارزه با مواد مخدر برای کنترل نظامیان خارجی در افغانستان تشکیل و در پایگاه های هوایی بگرام، شیندند، کابل و قندهار مستقر شوند با حق بازرسی از هواپیماهای ترانسپورتی نظامی.

در واقع، این یک چهارچوب تیوریک برای حل ریشه یی مساله است و پیش شرط آن برگزاری یک کنفرانس بین المللی دیگر به سان کنفرانس بن در یکی از کشورهای بیطرف در مساله افغانستان زیر نظر سازمان ملل است.

روشن است در صورت ناگشوده ماندن این گره های کور، مشکل افغانستان حل نشده و تنها شکل آن دچار استحاله شده و بحران به اشکال جدیدی ادامه خواهد یافت.

در این جا به شرح تحلیلی و توصیفی گره های دهگانه برشمرده شده در بالا می پردازیم:

1- زیر سوال بودن مشروعیت حضور نیروهای ناتو در افغانستان:

آن چه که روشن است، در زمینه حضور نیروهای آیساف کانسنسوس بین المللی و فیصله نامه سازمان ملل موجود است. از این رو، تنها حضور آیساف در افغانستان مشروعیت دارد. مگر، مشروعیت حضور ناتو از سوی بسیاری از کشورهای جهان و بسیاری از مردم افغانستان زیر سوال است. از این رو، **بایسته است تا چهار چوب حضور نیروهای ائتلاف بین المللی از حضور ناتو که با فیصله سازمان ملل همخوانی و هماهنگی ندارد، به در آوردن همه نیروهای خارجی زیر چتر آیساف تغییر یابد.** یعنی حضور نیروهای ائتلاف بین المللی مطابق فیصله نامه سازمان ملل قانونمند و هنجارمند شود.

در باره مخاطرات و پیامدهای حضور نیروهای خارجی در افغانستان در سیمای نیروهای ناتو، بنده در سخنرانی مشترکی که در 13 اکتبر سال 2001 در آستانه حمله نیروهای ائتلاف بین المللی بر طالبان در لندن همراه با روانشاد استاد جاوید و روانشاد عزیز نعیم در

افغان اکادمی داشتیم و نوار ویدئویی آن موجود است و متن آن در ص. 216-217 کتاب افغانستان به کجا می رود؟ هم بازتاب یافته است؛ چنین هشدار داده بودم:

«اشتباه بزرگی خواهد بود هرگاه کشور های غربی در افغانستان زیر نام ناتو عمل کنند. هر چند، سازمان ملل خود نیروی نظامی ندارد که به افغانستان بفرستد و نظم را اعاده کند، اما از سوی دیگر، فینومن طالبان پدیده استثنایی یی است که در هیچ یک از چهارچوب ها و موازین بین المللی نمی گنجد. از این رو، این ها می توانند و هنوز هم دیر نشده است که استاتوس تازه یی وضع کنند که در چهارچوب آن بتوانند سربازان را از سوی ملل متحد با یک برنامه تنظیم شده و در سیمای دیگر وارد افغانستان کنند. زیرا یک بحث این است که سربازان ناتو وارد افغانستان شوند و بحث دیگر این است که سربازان سازمان ملل متحد وارد این کشور شوند.

...یک واریانت این است که نیروهای بین المللی پس از سرکوب نیروهای افراطی، مدتی برای حفظ امنیت ماندگار شوند و سپس افغانستان را ترک گویند. در این حال، این خطر وجود خواهد داشت که پس از بازگشت نیروهای بین المللی، دو باره تنش هایی پدید آید و به روند ارائه یاری های بین المللی خدشه وارد گردد.

در واریانت دیگر، هرگاه هدف آن ها پاییدن در افغانستان و تبدیل ساختن این کشور به تخته پرش باشد، و شکستن کمر بند جنوب، به نظر من این یک اشتباه بزرگ غرب خواهد بود، که بهای سنگینی به خاطر آن خواهند پرداخت و فاجعه یی را با بار خواهد آورد که نمی شود ابعاد آن را پیش بینی کرد.»

در همین پیوند، روانشاد استاد عزیز نعیم فرمودند: «اگر این ... شکل تجاوز را به خود بگیرد، مقامات امریکا این تجربه تاریخ را فراموش نکنند که در آمدن به افغانستان بسیار مشکل نیست، مگر برونرفت از آن خیلی گران خواهد بود.»

... این که هدف آن ها از این تجاوز سرکوب تروریست ها است یا به قوا آقای آریانفر شکستادن کمربند، این را می گذاریم به قضاوت آینده تاریخ، مگر نتیجه این است که این حرکت بنیادگرایی را در منطقه تقویت خواهد بخشید و مسلمانان جهان را در برابر امریکا قرار می دهد. و در دراز مدت احساسات مردم افغانستان را که تا کنون نسبت به امریکا خوشبین بودند، شاید جریحه دار بسازد».

به هر رو، در آغاز نیروهای ائتلاف بین المللی زیر نام آیساف وادر افغانستان شدند. مگر، پسان ها ناتو مسوولیت مبارزه با تروریسم را به عهده گرفت و این یک اشتباه آشکار بود. زیرا این کار هم مردم افغانستان و هم کشورهای منطقه را در قبال اهداف امریکا و انگلیس مشکوک و مظنون گردانید و همین موضوع موجب آن گردید که اوضاع روز به روز تیره تر و پیچیده تر گردد.

به گونه سنتی مردم افغانستان هر گونه حضور دراز مدت نیروهای خارجی را چونان اشغال کشور خود پنداشته و در برابر آن دست به خیزش بی امانی می یازند. از این رو، برای تداوم حضور نیروهای ائتلاف بین المللی در افغانستان نباید کاری می شد که موجبات خدشه ساختن ذهنیت های آنان را فراهم می آورد.

به هر حال، حضور نظامی نیروهای ائتلاف بین المللی زیر نام ناتو توجیه پذیر نیست. زیرا مغایر فیصله نامه سازمان ملل است و از دیدگاه حقوق بین الدول مشروعیت آن را زیر سوال می برد. دست کم موجب پایمال شدن غرور ملی مردم و بی اعتماد شدن همسایگان ما می گردد.

2-عدم اعاده وضعیت افغانستان چونان یک کشور بی طرف:

یکی از گره های کور دیگر در بحران افغانستان، این است که به رغم انتظار مردم افغانستان، به منظور تامین امنیت، صلح و ثبات افغانستان استاتوس بی طرفی کشور اعاده نگردید. وضعیت جیوپولیتیک افغانستان چونان یک کشور بوفر(حایل) ایجاب می

نماید که این کشور در کشاکش های جهانی بی طرف بماند. این با سرشت جیوپولیتیک و فلسفه وجودی کشوری به نام افغانستان پیوند دارد. هرگونه پیوستن یا گرایش به یکی از قطب های جهانی توازن و تعادل را در کشور برهم زده و موجب پدید آیی لرزه های جیوپولیتیک و جیو استراتژیکی شدید نه تنها در کشور، بل در سراسر منطقه می گردد.

گردانندگان سیاست خارجی افغانستان توانسته بودند در گذشته بسیار با مهارت در عرصه سیاست خارجی عمل نمایند و این بیطرفی و تعادل و توازن را میان پیمان های ناتو و وارسا نگهدارند و از همین رو هم مادامی که این تعادل و توازن برقرار بود، در کشور آرامی حکمفرما بود. از همان روزی که این بی طرفی برهم خورد، تا به امروز افغانستان روی آرامی را به خود ندیده است و مطمئنا مادامی که این بیطرفی اعاده نگردد، نخواهد دید.

کنون به جای پیمان وارسا، سازمان شانگهای به میان آمده است. از همین رو، بایسته است تا افغانستان میان این دو اردوگاه بزرگ جهانی تعادل و توازن را نگهدارد و این مهم هنگامی میسر است که استاتوس بی طرفی افغانستان از سوی سازمان ملل در یک کنفرانس بین المللی اعاده گردد و جوانب ذیدخل همه تعهد بسپارند که به این وضعیت افغانستان احترام می گذارند و آن را حفظ می نمایند.

سیاست خارجی افغانستان باید به گونه یی باشد که باید چند گونه تعادل را دست کم به گونه نسبی حفظ نماید:

- 1- میان میان اروپا و امریکا
- 2- میان ناتو و شانگهای
- 3- میان روسیه و چین
- 4- میان هند و پاکستان
- 5- میان ایران و عربستان

هرگونه عدم توازن در روابط میان این قدرت های بزرگ جهانی و منطقه یی ثبات را به گونه بنیادی در کشور برهم می زند. مادامی که افغانستان نتواند چنین

توازن هایی را برقرار نماید، بستن هر گونه امید به امنیت، صلح و ثبات توهمی بی نخواهد بود.

3- معمای قرار داد همکاری های استراتژیک میان افغانستان و امریکا:

از دیدگاه بسیار از کارشناسان منطقه، امضای قرار داد همکاری های استراتژیک میان افغانستان و امریکا سوء ظن ها و پرسش های بسیاری را برانگیخته است. در مورد افغانستان فیصله سازمان ملل هست که حضور آیساف را مشروعیت می بخشد. سوالی که مطرح می گردد، این است که با موجودیت کانسئوس جهانی و فیصله نامه سازمان ملل، دیگر چه نیازی به همچو قرار دادی با یک یا دو کشور به گونه جداگانه هست؟

به ویژه بند نهم این قرار داد بس شگفتی بر انگیز است. در این بند بر همکاری دو کشور در زمینه پهن ساختن دموکراسی در منطقه تاکید شده است که از سوی کشورهای منطقه چونان صدور سخت ابزاری دموکراسی طراز امریکایی ارزیابی می شود. این در حالی است که چندی پیش بارک اوباما اعلام کرد که هدف امریکا از حضور در افغانستان درهم کوبیدن القاعده است، نه آوردن دموکراسی در افغانستان!

هر چه است، امضای این قرار داد موجب مشکوک شدن همسایه های افغانستان در برنامه های راهبردی درازمدت امریکا در افغانستان شده است. این در حالی است که افغانستان با کشورهای منطقه از زمان امیر امان الله خان تا کنون چندین قرار دارد که به کشور سومی اجازه برپایی پایگاه های نظامی را علیه آن کشور ها نمی دهد.

شماری از کارشناسان از همین پیش تر رفته و این قرار داد را ناقض استقلال و تمامیت ارضی افغانستان و پایان یافتن استاتوس کشور چونان یک کشور مستقل و آزاد و از مظاهر نئو کلونیالیسم می پندارند که افغانستان را د یک کشور دربند مبدل می گرداند.

هر چه هست، همسایگان افغانستان در زمینه از افغانستان خواهان توضیحات هستند که برای چه و چه منظوری چنین قرار دادی را به امضاء رسانده اند و چرا با امریکا؟ چون ماموریت نیروهای ائتلاف بین المللی در افغانستان یک ماموریت جهانی بر اساس فیصله نامه سازمان ملل است که هیچ گونه سوء استفاده ابزاری از آن بر نمی تابد.

4- نبود قرار داد روشن عدم مداخله در امور یک دیگر میان افغانستان و پاکستان:

دست اندازی های پاکستان در امور افغانستان و مداخلات آن کشور و پشتیبانی محافل و حلقات معلوم الحال آن کشور از تروریسم بین المللی در خور هیچ شرح و بیانی نیست و بر هیچ کس هم پوشیده.

مگر، پاکستان هر چه هست در قبال افغانستان استراتیژی مشخص، روشن و تعریف شده یی دارد. پاکستان در قبال مسایل افغانستان یک دید استراتیژیک دارد که برخاسته از رقابت سنتی آن کشور با هند است. پاکستان به هیچ رو، موجودیت یک دولت اولتراناسیونالیست پشتون را در کابل که بر سه چهارم خاک آن کشور ادعای ارضی داشته و خواهان نابودی پاکستان باشد، با حمایت یک ابر قدرت بر نمی تابد. چون این مساله با هستی آن کشور پیوند دارد.

از همین رو است که پاکستان در بازی با برگ پشتون در برابر اولتراناسیونالیسم حاکم بر کابل که از پشتیبانی امریکا برخوردار است، با برگ تند روی و بنیادگرایی اسلامی که بارها کارا تر و برنده تر از برگ اولتراناسیونالیسم پشتون است، برای نجات خود از نابودی به میدان آمده است.

برای گرفتن این برگ برنده از دست پاکستان، بایسته است تا با امضای یک قرار داد عدم تعرض و مداخله در امور یک دیگر زیر نظر سازمان ملل مانند توافقات ژنو در دوره داکتر نجیب، به این بازی ابزاری و خونبار پایان داده شود و این هنگامی ممکن است که یک دولت ملی که معتقد به حل این مشکل باشد، در کابل روی بیاید. در غیر آن، جنگ افغانستان را پایانی نخواهد بود.

5- عدم مشروعیت رهبری کنونی افغانستان در پی تقلب گسترده در انتخابات:

- 1- نبود یک قانون اساسی کارا و پذیرا برای کشور
- 2- ناکارآیی ساختار کنونی نظام سیاسی در افغانستان
- 3- نبود استراتژی روشن مبارزه بی امان و پیگیر در برابر القاعده، طالبان و دیگر تندروان
- 4- نبود یک دولت فراگیر ملی و خطر فروپاشی کشور
- 5- عدم شفافیت در مبارزه با مواد مخدر

ادامه دارد